

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۱۹

تاریخ: یکشنبه ۱۴۰۲/۰۸/۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

امر پنجم: مشتق

تعیین محل نزاع:

در مباحث گذشته بیان شد که مشتق مورد بحث در این جا، شامل فعل نشده و شامل وصف می باشد؛ بنابراین امثال کلمه «يقوم» در عبارت «زيد يقوم»، با این که مشتق هستند، لکن داخل در بحث ما نیستند. ناظر به این سخن، برخی فرموده اند که خروج مثل «زيد يقوم» از محل بحث با دخول «زيد قائم» چندان مفهوم نیست و درخواست توضیح دارند. پاسخ این است که ما در مشتق نیازمند قابلیت حمل هستیم؛ حملی واقعی که در منطق یافت می شود؛ چراکه در پی آنیم که بفهمیم در صورت ازاله تلبس و بقای ذات، اطلاق، حقیقی است یا خیر. حال آن که در «زيد يقوم» حملی وجود ندارد؛ به این معنا که نمی توان گفت «زيد هو يقوم» و «يقوم هو زيد». بلکه «يقوم» با معنای خود، یکی از کارهای زيد در آینده یا گذشته می باشد. شاید این که در ادبیات گفته می شود «يقوم» خبر برای «زيد» است، رهن فکر برخی از دوستان شده باشد. باید توجه نمود که این صرفا ناظر به جهات لفظی می باشد و اتحادی که میان مبتدا و خبر در «زيد قائم» وجود دارد در این موارد نیست.

در حال تعیین نزاع در مسأله مشتق بودیم و تا چهار شماره پیش رفتیم. نکته ای که باید دانست این که محتوای این محورهای هفت گانه، ولو به صورت خام در کلمات بزرگان وجود دارد و اگر هم نباشد، می دانیم که مراد آنها بوده است. آنچه نوآوری به حساب می آید، شکل جدیدی است که در تبیین محل بحث در انداخته ایم.

۵. نزاع در این نیست که چه زمانی در مشتق اخذ شده است؛ به این گونه که گفته شود: آیا تنها زمان حال اخذ شده تا در منقضي عنه المبدأ مجاز باشد یا علاوه بر حال، گذشته نیز اخذ شده است. چنانچه کسی چنین

توهم نماید، فوراً از او پرسیده خواهد شد که مگر بنا بود در مشتق زمان باشد؟ مگر مشتق فعل است؟ آنی که زمان در آن مأخوذ است فعل می‌باشد.^۱ بلکه بحث روی این است که آیا اگر ذاتی متلبس به یک مبدأ شده، مشتقی تشکیل شود، پس از ازاله تلبس، آیا این قابلیت وجود دارد که این مشتق به اعتبار گذشته اطلاق گردد؟ یا این که لازمه چنین استعمالی، این است که می‌بایست قید زمان آورده شود؟ بنابراین بحث در صحت اطلاق به محض تلبس می‌باشد و هیچ‌یک از دو سوی این کلاف، مستلزم اخذ زمان در مشتق نیستند.

باید توجه نمود که مطلب آتی ما تحت عنوان «جنسیه البحث» مناسبت با این گفتار دارد و به همین دلیل، توضیح بیشتر، به آن جا موکول می‌گردد.

۶. مطلب ششم در جایی از کتب علما مشاهده نشده و آن این که آیا مسأله، اختصاص به زبان عربی دارد یا در زبان‌های غیرعربی نیز جاری می‌باشد؟ پاسخ این است که در زبان‌های غیرعربی هم جاری است. البته ما متخصص امر زبان‌شناسی نیستیم؛ چه بسا بهتر است در این زمینه یک متخصص نظر بدهد؛ اما ادله جاری در مسأله، میزی میان زبان‌ها ایجاد نمی‌کند. مثلاً در فارسی گفته شود کسی که آموزگار بوده و سپس بازنشسته شده، آیا می‌توان حقیقتاً به ایشان آموزگار گفت؟ چه بسا بر این مطلب، آثاری فقهی، معرفتی یا ... بار گردد. تنها نکته‌ای که در مورد زبان‌های عجمی (غیرعربی) باید رعایت شود، بومی‌سازی است؛ یعنی انسان این مسأله را با ادبیات زبان لاتین یا فارسی یا ... منطبق سازد.

۷. آخرین تعیین محل نزاع مربوط به بحث «اسم زمان» می‌باشد. قاعدتاً با ورود به این بحث، سؤالی به ذهن‌ها خطور خواهد نمود و آن این که چرا از بین موارد مختلف در ادبیات، مانند اسم مکان، مصدر میمی و ...، علما دست بر این مورد خاص نهاده‌اند؟ به جهت پاسخ‌گویی، لازم است مسأله را بر اسم زمان تطبیق نماییم. مسأله این بود که ذاتی ثابت (مثلاً زید)، به یک مبدأ اشتقاق (مثلاً تعلیم) متلبس شده، سپس این تلبس از بین برود. آیا چنین فرایندی در اسم زمان قابلیت جریان دارد؟ مثلاً یک روز معین در عاشورای سال ۶۱ هجری قمری،

^۱ خود فعل هم می‌داند که محل بحث است. اتفاقاً آقای آخوند در همین جا وارد شده که آیا این تصویری که از روز نخست به ما دادند، که فعل دال بر زمان است و اسم دال بر زمان نیست، چه میزان مطابق با واقع است؟ برخی در این جا، پی‌آنند که بگویند فعل هم دال بر زمان نیست؛ که بعد از این ناگزیر از پاسخ به پرسش چگونگی دلالت بر زمان‌های ماضی، حال و آینده خواهند بود. در این رابطه، گوینده در کتاب «سلسبیل» در یکی از اصول انتهایی، بحثی در این رابطه تحت عنوان «فی دلالة الفعل علی الزمان و عدمها» نموده است.

به نام «مقتل الحسین علیه السلام» نام‌گذاری می‌گردد؛ روزی که بالأخره به انتها رسیده و منقضی شده است. به این ترتیب دیگر نام مقتل الحسین علیه السلام به روز فردای آن اطلاق نمی‌گردد. در این حالت، ذات ثابت، روز دهم محرم ۶۱ است که متلبس به قتل الحسین علیه السلام می‌باشد. آیا جایی برای این سؤال باقی می‌ماند که گفته شود اطلاق این اسم به روز بعد از آن، اطلاقی حقیقی است یا مجازی؟ ظاهراً سنخیتی وجود ندارد؛ چراکه ذات شما، که همانا در این جا زمان می‌باشد، دارای ماهیتی غیرقار است که از حرکت انتزاع می‌شود. زمان، هر آن در حال تصرف و شدن است و این تنافی با محل نزاع ما دارد.

لذا در دخول اسم زمان در محل نزاع اختلاف شده. رأی قائلان به عدم دخول، به واسطه بیانات گذشته روشن گشت. ممکن است دلیل ایشان را به این ترتیب خلاصه نماییم: چنانچه اسم مشتقی بخواهد داخل در محل نزاع باشد، می‌بایست دارای ذاتی قار باشد؛ لکن اسم زمان ذاتی غیرقار دارد. نتیجه آن که داخل در محل نزاع نمی‌باشد. اما کسانی چون مرحوم آخوند (دست‌کم در بخشی از کلام خود) و محقق عراقی اصرار بر دخول اسم زمان در محل نزاع دارند.

مرحوم آخوند در این باب نکته‌ای ارزش‌مند بیان می‌فرمایند که ارتباط آن با محل گفتگو برای ما روشن نمی‌گردد. ایشان می‌گویند: آیا اگر لازمه این که یک لفظ برای معنایی عام وضع گردد، تعدد مصداق است؟ یا این که ممکن است لفظی برای یک مفهوم عام وضع شده و در عین حال بیش از یک مصداق نداشته باشد؟ بی‌درنگ پاسخ گوییم که لفظ می‌تواند در عین این که مصداقی منحصر به فرد دارد، قابلیت اطلاق بر افراد متعدد داشته باشد. مثلاً لفظ «اعلم» از دسته «وضع عام موضوع له عام» می‌باشد؛ اما گاه پیش می‌آید که تنها دارای یک مصداق است. یا لفظ «واجب الوجود» و چه بسا خود لفظ «الله» که اسمی است برای ذات مستجمع همه صفات کمال و جمال و جلال، تنها بر یک فرد صدق می‌کنند و آن ذات مقدس الهی است. عبارت ایشان این است: «أن انحصار مفهوم عام بفرد لا یوجب أن یکون وضع اللفظ بازاء الفرد دون العام و إلا لما وقع الخلاف فیما وضع له لفظ الجلالة.»

حال ارتباط این بیان، با مانحن‌فیه چیست؟ شاید ایشان در پی بیان این هستند که با وجود این که مقتل الحسین علیه السلام، در یک روز مشخص است، اما قابلیت اطلاق بر زمان‌های بعد را داراست. به این ترتیب، اگر این زمان گذشت و فردایی آمد، می‌توان، به اعتبار این که زمان، در یک مقطعی، متلبس به «قتل الحسین علیه السلام» شد، به روزهای آینده نیز مقتل الحسین علیه السلام گفته شود. از این قبیل است «مبعث النبی صلی الله علیه و آله» و «مولد النبی صلی

الله علیه و آله». این مفاهیم همگی مفاهیمی عام هستند که ممکن است در هر روز از تاریخ واقع گردند. انحصار مقتل الحسین علیه السلام، در یک فرد (روز دهم محرم سال ۶۱)، باعث نمی شود که این لفظ به ازای همین فرد وضع شده باشد؛ و الا لازمه این سخن که عام بودن لفظ در عین خاص بودن مصداق، غیرقابل تصور است، این است که در موضوع لفظ الله یا واجب الوجود اختلاف نیز اختلاف نشود؛ حال آن که اختلاف موجود است.

بعد از این همه، باز هم جای سؤال از ایشان باقی است که چه می خواهید بفرمایید؟ آیا تطبیق این بیانات با محل بحث، این است که مثلاً گفته شود «کنون که قرن‌ها از انقضای مبدأ اشتقاق گذشته است، می توان پرسش نمود که اطلاق مقتل الحسین علیه السلام یا مولد النبی صلی الله علیه و آله بر روزی که در آن به سر می بریم، حقیقت است یا مجاز؟» باید گفت که پاسخ این پرسش در خلال ابهام بیان ایشان گم شده است.

اما مضمون کلام محقق عراقی (که کمتر از نقل کلام ایشان تمتع جسته ایم) به بیانی ساده این است که با وجود این که زمان بی قرار می باشد، ولی دارای یک اتصال و وحدت عرفیه است. گویا عرف دور یک تکه از زمان نخ بسته و آن را یک «واحد» نموده است. چنانکه خود ما در محاورات روزمره، تعبیری چون «عصر ما»، «عصر گذشته» و «علمای معاصر» را به کار می بریم؛ این به دلیل آن است که زمان، صرف نظر از این که متشکل از آن‌های بی شماری بوده و از این جهت غیرقار به شمار می رود، اما می توان میان محدوده‌ای از آن، یگانگی فرض نمود. به این اعتبار، می توان همان گونه که در سایر موارد مشتق، ذاتی صاحب قرار چون زید داشتیم، در این جا نیز ذاتی ثابت فرض نموده و در نتیجه اسم زمان را داخل در محل نزاع نماییم. عبارت ایشان این است: «إنَّ الأزمَنه و الآنات و ان كان الوجودات متعدده متعاقبه متحده بالسرخ، لكن حیثما لا يتخلل بينها سکون یكون المجموع یعد عند العرف موجوداً واحداً مستمراً نظیر الخط الطویل.» مطابق تنظیر ایشان، با وجود این که یک خط کوتاه، از صدها هزار ریزخط تشکیل شده است، ولی همگان آن را یک خط به حساب می آورند. سپس ادامه می دهند که به همین دلیل «امکن لنا تصور أمر قار وحدانی يتصور فيه الانقضاء و إن بلغ تلك الأفراد المتعاقبه ما بلغ الی انقضاء الدهر.»

به نظر می رسد در فرمایش مرحوم عراقی خلطی صورت گرفته باشد، که در بیان آن باید بگوییم که اتصال عرفی آنات، غیر از وحدت عرفی آن‌ها می باشد. آنچه شما بیان فرمودید اتصال آنات و آنچه بیان شما را زنده نماید وحدت آنات است. آیا آنات وحدت دارند؟ بله، در خود روز عاشورا یا مبعث النبی می توان چنین گفت؛ لکن این که گفته شود «اتصال آنات الی انقضاء الدهر» خیر. لذا بعضی‌ها بر ایشان اشکال گرفته اند که نتیجه سخن

شما این است که بتوان به امروز هم «مقتل الحسین علیه السلام» گفت. مگر این که ایشان مدعی گردد که منظور من همه سالگردها است. به هر حال اگر ایشان تأکید روی وحدت دارد، حرفش صحیح است؛ لکن مناقشه در صغری، و فقدان وحدت می باشد.

در مجموع، ما لزومی به تلاش های ناکام در داخل نمودن اسم زمان به محل نزاع، نمی بینیم.

یکی از کسانی که در این زمینه مقاومت کرده و قائل به عدم دخول اسم زمان در مکان بحث شده، مرحوم امام خمینی در تهذیب الاصول می باشد؛ لکن ما به جهت موافقت با ایجاز در بحث، تحقیق بیشتر در مسأله را به مراجعات عزیزان واگذار می نماییم. هذا تمام الکلام فی باب تعیین محل النزاع.

تعیین ماهیت بحث از حیث لفظی یا غیر لفظی بودن

این مقوله، نیز چون بخش گذشته، با این که در لابه لای مباحث گذشتگان قابل جستجو می باشد، ولی با این شکل و عنوان مطرح نشده است. آیا این بحث، یک بحث لفظی است؟ آیا این بحث مشتق می بایست با رویکرد لغوی و ادبی برگزار گردد یا با رویکرد عقلی؟ اگر گفته شود که چه فرقی می کند، خواهیم گفت که فرقی از زمین تا آسمان. آگاه هستید که چنانچه بحث، لفظی باشد ادبیات مختص به خود را دارا خواهد بود و به تبع، لازم است قائلان به جواز استعمال و مخالفان ایشان، بحث را روی وضع برده، به علائم حقیقت و مجاز چون تبادر تمسک نمایند؛ اما اگر بحث بخواهد غیر لفظی شود، ادبیات ما به کلی متفاوت و عقل گونه خواهد گشت.

الحمد لله رب العالمین